

شواهد تاریخی - معرفتی نظریه امام خمینی

در هویت تعلیم بنیاد تشیع در ایران

مجتبی زارعی* / رویا فتحعلی بیک**

چکیده

دوگانه تشیع و هویت ملی در ایران با نسبت‌های مختلفی مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است. پژوهش حاضر مطابق نظر امام خمینی بر آن است که تشیع در ایران از سوی سلطنت صفوی با مؤلفه‌های زور یا اجبار، «اتفاق» نیفتاده، بلکه در فرایند زمان براساس تعلیم و ارشاد علما «ساخته» شده است؛ اگرچه نهاد سلطانی پس از رسمیت مذهب تشیع و هویت ملی شیعی در سرحدات ایرانی به سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی مبادرت کرد، اما هویت ملی شیعی و بسط آن از ما قبل سلطنت صفوی و از طریق «سیاست‌های تعلیمی - ارشادی» عالمان و متفکران دینی آغاز و پس از آن با تأییدات و تعلیمات علما، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کارگزاران صفوی نیز بسط و تعمیق یافت. نتیجه اینکه صفویه نه تنها علت تکوین فکر و هویت شیعی نیست، بلکه خود صفویه و ملیت شیعی محصول تکاپوی تشیع تعلیم بنیاد و ارشاد محور است که در مؤلفه‌های گوناگون و متعددی عینیت معرفتی، اجتماعی و سیاسی پیدا کرد.

واژگان کلیدی

تشیع، هویت ملی، صفویه، سیاست تعلیمی - ارشادی (تعلیم بنیاد)، سیاست فرایندی، سیاست پروژه‌ای.

zare6565@yahoo.com

*. استادیار اندیشه سیاسی اسلام گروه علوم سیاسی تربیت مدرس.

** فوق لیسانس تاریخ تشیع.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۲

طرح مسئله

نسبت تشیع و هویت ملی ایران از دیرباز موجب نقد و گفتگو بوده است. شاید این توجه به این دلیل است که به عکس مغرب زمین که دولت‌های ملی و نوین‌اش در آن جغرافیا با جدایی دین و دولت آغاز شده‌اند، در ایران عصر صفوی، اتحاد و به وحدت رسیدن دین و دولت موجب تکوین و تشکیل کشور - دولت گردیده است. موضوع مهمی که در این رخداد باید به آن اشاره کرد این است که مذهب شیعه علاوه بر اینکه مشخصه هویتی و سبب تشخیص ایرانیان گردید، نهاد سیاست را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. چه اینکه نهاد سلطانی به آشکارا اعلام کرد که هدفش بسط مذهب، آیین مردم شیعی است. به دیگر سخن سیاستی که در آن سوی جهان با رویکردی سکولار موجب سامان مدنی و زندگی اجتماعی گردیده بود، در ایران عصر صفوی، به زندگی، بُعدی شرعی داد و به تولید نظم سیاسی و نهادهای حکومتی منجر گردید به طوری که کمتر کسی در جایگاه سازمان دهی مذهب برای ایجاد یکپارچگی و تمرکز سیاسی - ملی تردید روا می‌دارد.

اما مهم‌تر از نکات گفته شده، تأکید تحقیق پیش روی بر این موضوع است که نقش تشیع در سامان دهی ملی و سیاسی ایران نه تنها آمرانه و مستبدانه نبوده، بلکه وفق نظریه امام خمینی، بسط و تعمیق آن مبتنی بر آموزش، تعلیم و فرایندی ارشاد محور بوده است؛ فرایند مهمی که پیش از نظام و نهاد شاهی - سلطانی مرهون فداکاری‌ها و تلاش‌های آموزشی - تربیتی عالمان دینی است. نتیجه اینکه هویت ملی در ایران مرهون وحدت دین و دولت از یک سو و اغنای مردمان و پذیرش قلبی توأم با محبت اسلامی - ولایی که از ویژگی‌های مذهب شیعی است، تحقق یافته است.

در اینکه هویت ملی عصر صفوی برخاسته از وحدت دین و دولت می‌باشد، کمتر مورد تردید واقع شده است، ادعای خاندان صفوی در برخورداری از مقامات معنوی از یک سو و دعوت و میزبانی از علمای دین و معارف اسلامی برای حضور در حوزه سیاست‌گذاری حکومت و تربیت مردم از سویی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحکیم بخش نقطه‌های عزیمت وحدت دین و دولت می‌باشد، اما طرح مسئله و بیان مسئله ما در این تحقیق این است که آیا این اتحاد در نهادهای دین و دولت و متعاقب آن بسط آن در حوزه‌های اجتماعی و مدنی مبتنی بر زور و اجبار بوده است یا بر یک رفت و برگشت اقناعی استوار، اتکا داشته است. به دیگر سخن آیا بنا به قول امام خمینی صفویه محصول تکاچوی فکری عالمان است یا بالعکس؟

این مقاله بر آن است که تکاپوی انجام شده اولاً بر یک فرایند مبتنی است و نه یک پروژه مبتنی بر اجبار و ثانیاً هسته مرکزی آن با رویکردی تعلیمی - ارشادی قابل شناسایی است. لذا تحقیق

حاضر در تعریف سیاست‌های تعلیمی و ارشاد محور به‌عنوان نقطهٔ عزیمت تشیع تعلیم بنیاد بر آن است که؛ مجموعه عوامل درونی، علمی، آموزشی و تعلیمی به کار بسته شده برای تولید و تکوین تفکر، هویت و ملیت شیعی، معرف این سیاست می‌باشد؛ سیاستی که محصول تفکر درونی، دلالت عالمان دینی و پذیرندگان مردمی است، چنین تعریفی همانا سیاست تدریجی و فرابندی هویت شیعی در این تحقیق می‌باشد. به عکس مجموعه اقدامات سلبی، اجباری و مبتنی بر زور در این روند با عنوان «سیاست‌ها و تدابیر پروژه‌های» تلقی شده‌اند که تلاش می‌نماید شیعه و هویت شیعی را به «وجود» آورد.

چارچوب نظری و تمهید بحث

چارچوب نظری مقاله حاضر بر این اساس می‌باشد که گذار ایرانی از تسنن به تشیع نه مبتنی بر تحمیل و زور که حاصل نوعی از سیاست‌گذاری تعلیمی، تربیتی، اغنایی و آموزشی بوده است، رویکردی که هویت ملی شیعی در ایران را حاصل مراکز تعلیم و تعلم دینی، مجاهدت و تکاپوی فکری برخی رجال فقهی، کلامی، عرفانی و فلسفی شیعه مورد شناسایی قرار می‌دهد. در این رویکرد که نقطهٔ ثقل نظریهٔ امام خمینی است، معلوم می‌کند با اینکه خاندان صفوی بی‌شک یکی از عوامل بسط فکر شیعی در ایران بوده‌اند، اما خود نتیجه تلاش‌های فکری - تعلیمی دوره‌های قبل تلقی می‌شوند. این تحقیق با استفاده از روش فرا تحلیلی «گرند تئوری» به این اکتشاف نائل شده و شواهد تاریخی پشتیبان را برای نظریه ذکر شده امام خمینی فراهم می‌کند.

گرند تئوری یک روش پژوهشی استقرایی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به جای اتکا به تئوری‌های موجود که بعضاً تک‌علتی و شاید جزئی‌نگر و ناقص هستند، خود به تدوین تئوری اقدام کنند. «پاول» می‌گوید: نظریه زمینه‌ای، روشی است که نظریه‌ها، مفاهیم، فرضیه‌ها، و قضایا را به‌جای استنتاج از پیش‌فرض‌های قبلی و سایر پژوهش‌ها یا چارچوب‌های نظری موجود، به‌طور مستقیم از داده‌ها کشف می‌کند. «استراوس» و «کورین» در سال ۱۹۹۴ در یک تعریف مشابه، گرند تئوری را این‌گونه تبیین کرده‌اند: گرند تئوری (نظریه زمینه‌ای) یک روش پژوهش عمومی برای تولید تئوری است. منظور از نظریه زمینه‌ای، نظریه برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرایند پژوهش به صورت نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این راهبرد، گردآوری و تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که در نهایت از داده‌ها استنتاج می‌شود، در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند و پژوهشگر به‌جای اینکه مطالعه خود را با نظریه از پیش تصور شده‌ای آغاز کند، کار را باید با یک حوزه مطالعاتی خاص شروع نماید و اجازه می‌دهد که نظریه از

دل داده‌ها پدیدار شود. نظریه برگرفته از داده‌ها نسبت به نظریه‌ای که حاصل جمع آمدن یک سلسله مفاهیم براساس تجربه یا تأملات صرف است، با احتمال بیشتری می‌تواند نمایانگر واقعیت باشد و از آنجا که نظریه‌های زمینه‌ای از داده‌ها استنتاج می‌شوند، می‌توانند با ایجاد بصیرت و ادراک عمیق‌تر، رهنمود مطمئنی برای عمل باشند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که گرند تئوری یکی از انواع عمده پژوهش‌های کیفی محسوب می‌شود. این پژوهش‌ها در جستجوی مهم نگرش‌ها، رویکردها، احساسات و چگونگی و چرایی تعامل با یکدیگر و با محیط اطراف خود هستند. اینکه گرند تئوری روشی است برای طی کردن مسیری که از گردآوری داده آغاز می‌شود و با تحلیل نظام‌مند آن ادامه می‌یابد و به تولید دانش ختم می‌شود. مادامی که داده گردآوری شده مستند و عاری از نقص باشد، تئوری تولید شده براساس تئوری قابل اطمینان و استناد است. گرند تئوری با طرح پرسش یا پرسش‌های پژوهشی آغاز می‌شود، با گردآوری داده و در طول زمان شکل می‌گیرد و با ارائه نظریه به ثبات و قوام می‌رسد، اما در این نقطه متوقف نمی‌ماند. بر این اساس تلاش خواهد شد مدعای مقاله یعنی ادله نظریه امام خمینی مبنی بر تعلیمی - ارشادی بودن هویت ایرانی در دو بستر ماهیت تأسیسی هویت تشیع تعلیم بنیاد در ماقبل صفویه و سیاست‌گذاری تعلیمی ملیت شیعی در ایران عصر صفوی تأمل و بررسی شود، اما اساس نظریه امام خمینی پیرامون نسبت‌های مذکور این است که: «صفویه در تعامل با عالمان دین نظیر علامه مجلسی آخوند شد نه اینکه علامه، صفوی شده باشد، کما اینکه میل به وزارت، مرحوم خواجه نصیر را به دربار مغول نکشانید، بلکه وی با رویکرد مهار خوی مغولی و خدمت به الوهیت و اسلام به صدارت رسید».

دلالت‌های ماهیتی فکر شیعی و مؤلفه‌های تأسیسی هویت تشیع تعلیم بنیاد

تشیع در بستر و فرایند تاریخ

درباره تکوین فکر شیعی، مخالفین و موافقین این مذهب استدلال‌های گوناگونی داشته‌اند. علامه طباطبایی با طرح این پرسش که شیعه چگونه به وجود آمد، به درستی و دقت به طیف‌هایی از آنها اشاره کرده است: «تشیع به‌مثابه مولود افکار ابن‌سبأ یهودی»؛ «تشیع؛ انگیزه‌ای برای پاسخ به سیاست و حس انتقام ایرانیان از خلیفه دوم»؛ «فکری حاصل از خویشاوندی امام دوم و سوم با کسری ایرانی»؛ «مرامی مولود مساعی اهل بیت به ویژه امام پنجم و امام ششم برای اشغال مقامات روحانی»؛ «مسلمکی دست ساخته آل‌بویه در قرن چهارم هجری» و «تهایتاً تشیع به‌مثابه سیاست آفریده سلاطین صفویه و درویش همسو» و ... از اهم ادعاهای تشکیل مذهب شیعه است. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۳۸ - ۳۷)

آیا به‌راستی شیعه محصول اتهامات فوق می‌باشد؟ واقعیت چیست؟ تاریخ گواهی می‌دهد تشیع زمانی پدید آمد که هنوز جسد مطهر پیامبر ﷺ دفن نشده بود و «اهل بیت ﷺ» و عده‌ای از بزرگان صحابه، سرگرم سوگواری و تجهیز جنازه شریفش بودند که عده دیگری - که بعداً اکثریت را در دست گرفتند - با کمال دستپاچگی در سقیفه بی‌ساعده تجمع کرده و برای عامه مسلمین در قیافه مصلحت‌جویی و خیرخواهی، خلیفه و جانشین پیغمبر تعیین کردند و در خلال این جریان، حتی کمترین اطلاعی به اهل بیت و خانواده پیغمبر اسلام و به ویژه به امیرالمؤمنین علی ﷺ که در فضایل اسلامی و انواع فداکاری، در تمام دوره بعثت، پیشتاز همه مسلمین بوده و به نص ولایت اختصاص یافته بود ندادند. معترضین که اولین افراد شیعه و پایه گذاران این طریقه بودند، جمعی از صحابه کرام رسول اکرم ﷺ و از مسلمین دوره اول و از یاران امیرالمؤمنین علی ﷺ بودند که در ملازمت پیغمبر اسلام و اتباع کتاب و سنت و پیروی از سیرت نبی اکرم و فداکاری و مجاهده در راه دعوت دینی، کمترین مخالفتی به خرج ندادند، و از هیچ اطاعتی فروگذاری نکرده بودند، و در تمام دوره بعثت در صف مسلمین و جزو جمع آنها بودند، و با این اعتراض و انتقاد نمی‌خواستند هدف جدید و دیگری را جایگزین این آیین نویناد نمایند». (همان: ۴۰ - ۳۹)

مقاله پیش روی متکفل پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و ابهام ذکر شده نیست، بلکه بر آن است که با استناد به منابع تاریخی، دوران تکوین فکر شیعی را در مرحله گذار به صفویه و در ساختار و سرشت نهادهای عصر صفوی بررسی نماید. عللی که مقاله حاضر بر آن متمرکز شده، دلایلی فرهنگی و آموزشی است که از خلال تکوین فکر شیعی با «ذات شیعه» همبسته است و قول امام خمینی که دست آخر به آن به‌عنوان نتایج بحث توجه خواهد شد مورد پشتیبانی قرار خواهد داد.

نسبت حقیقت درونی با تفکر و مذهب شیعی

توجه به پاسخ علامه طباطبایی در پرسش «هانری کرین» درباره نسبت تشیع با حقیقت درونی می‌تواند نقطه عزیمت پرسش‌های بعدی و دلالت‌گری‌هایی باشد که نسبت خواست‌های باطنی انسان، فطرت و بسط تفکر و متعاقباً پدیداری ملیت شیعی را روشن کرده و از تبیین تقلیل‌گرایی بسط تشیع با ابزاری موسوم به آخوندهای صفوی جلوگیری نماید.

کرین با اشاره به حدیث مشهور «انّ للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً إلی سبعة ابطن» از مرحوم علامه طباطبایی می‌پرسد: در حقیقت درونی مذهب تشیع، درک معنوی و باطنی قرآن چه معنایی دارد؟ علامه در پاسخ می‌گوید: «قرآن کریم دلالت دارد و هم چنین اخبار ائمه اهل بیت ﷺ این معنا

را به نحو کامل تعقیب می‌کند، که: نظام جاری در عالم طبیعی محسوس، و من جمله خود عالم انسانی، با نظام وسیع و پهناوری که دارد، از یک عالم (یا عوالم) معنوی فوق این عالم، سرچشمه می‌گیرد، مانند اینکه اجزای این عالم از آنجا نزول کرده و در این نشئه تزاخم و پر کشش مستقر شده، دوباره به جایی که آمده‌اند، برمی‌گردند». (همان: ۸۰ - ۷۹)

با این پاسخ حکمی روشن می‌شود که تفکر شیعی حاصل چند ضلع مهم است که از سپیده دم تکوین ملیت شیعی تاکنون بر آن استوار بوده است: «قرآن و وحی»، «تفکر باطنی» و «میل به ذات حقیقت» و تفکر امامت - ولایت از مهم‌ترین این مختصات می‌باشد، کما اینکه استاد اعوانی این مهم را به گونه‌ای دیگر توضیح می‌دهند: «باطن دین و ولایت عین حکمت است، قرآن می‌فرماید: «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ». از نظر ملاصدرا [هم] سیاست با شریعت ارتباط دارد، اما نه با ظاهر شریعت. بلکه با روح شریعت؛ یعنی شریعت به اضافه روح شریعت که عبارت است از حکمت الهی. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی حکمتی که با روح شریعت که همان حکمت الهی و ولایت الهی است، وحدت پیدا کرده باشد.» (اعوانی، ۱۳۸۶: ۳۱) از سویی دیگر گفته می‌شود ادیان، حقایق هستی را از سه راه «ظواهر بیانات دینی»، «استدلال عقلی با منطق فطری» و «تصفیه نفس و مجاهدات دینی»؛ یعنی همان راه عرفان و تصوف دریافت می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۸۷ - ۸۶) اکنون در فرض اینکه تصوف نقطه عزیمت تفکر شیعی و متعاقباً حصول به تفقه و مناسک و حقوق شیعی به حساب آید، نیز می‌توان دریافت که سرشت‌ها و سازه‌های این تفکر با اجبار و آمریت سنخیت نداشته و آمیخته با عرفان، محبت و ولایت است. «مطالب زیادی در تألیفات و آثار متصوفه یافت می‌شود که از جهاتی خالی از موافقت با مذاق شیعه نیست. ... اینان می‌گویند که در هر عصری از اعصار، وجود یک شخصیت انسانی لازم است، که حامل حقیقت ولایت بوده و عالم هستی با وی قیام داشته باشد. این شخصیت قطبی، منطبق است به همان که شیعه به عنوان امام وقت، اعتقاد به وجود و لزومش دارد، اگرچه اینان غالباً به قطب سلسله ارشاد، تطبیق می‌کنند (و در عین حال، ثبوت حقیقت قطبی، مستند به کشف است». (همان: ۸۸ - ۸۷)

رابطه اسلام شیعی با آموزش و تعلیم

دومین دلیل پشتیبانی در تأیید نظر امام خمینی که در بُعد ماهیت فکر شیعی حول نسبت تشیع و آموزش و تعلیم متمرکز است، نهفته است؛ زیرا علم و دانش در دین اسلام از چنان جایگاهی برخوردار است که نزول کتاب آسمانی آن با آیاتی درباره تعلیم و دانش‌اندوزی آغاز شده است. (علق / ۵ - ۱) همچنین قرآن آموزش را یکی از اهداف پیامبران دانسته است. (آل عمران / ۱۶۴) در دین مبین اسلام، همچنین

دانش طلبی بر هر فرد مسلمان، لازم و ضروری دانسته شده و فراگیری آن از گهواره تا گور سفارش شده و حرکت علم‌آموز برای کسب علم، مانند جهاد در راه خدا به‌شمار می‌رود. از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نقل شده که ایشان به پرسش و یادگیری تشویق می‌نمودند و اجر علما را در پاسخ به سؤالات بسیار بزرگ می‌شمردند (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۰) همچنین امام رضا علیه السلام می‌فرمود: دانش‌های ما را فراگیرید و به مردم یاد دهید؛ زیرا اگر مردم زیبایی سخن ما را بدانند از ما پیروی می‌کنند. امام صادق علیه السلام نیز دامنه و حوزه کار امام را عمدتاً رهبری مذهبی و هدایت روحانی جامعه می‌داند. با نگاهی به کتب فقهی شیعه، به نظر می‌رسد تعلیم علوم دینی به منزله واجب تلقی شده و بسیاری از فقها، آموزش علم دین را از واجبات کفائی دانسته‌اند ضمن اینکه با توجه به نقش ارشادی و تربیتی انبیا و به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین نقش تربیتی امام علی علیه السلام در دوران ۲۵ ساله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نقش هدایت و راهنمایی خلفا را به عهده داشتند و نیز وفق سلوک دیگر امامان علیهم السلام که همیشه به ارشاد و هدایت مردم اهتمام داشتند، گسترش و ترویج دین اسلام و شیعه را معطوف به روش تعلیمی و ارشادی خواهیم یافت.

از سویی دیگر در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم امور فرهنگی جامعه بیشتر در مسجد سازمان‌دهی می‌شد و چنان که امام زین العابدین علیه السلام هر جمعه مردم را در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موعظه می‌کردند، (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۰۴) امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز به صورت جمعی و یا فردی در خانه خود پذیرای مراجعان بودند و به پرسش‌ها و اشکالات پاسخ می‌دادند. حتی در راستای این سیاست تعلیمی می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام تا پاسی از شب، مسائل علمی و معارف دینی را به زراره می‌آموخت. (بنگرید به: جعفریان، ۱۳۹۱) با مطالعه در تاریخ ورود اسلام به ایران دیده می‌شود که از قرن اول هجری در شهرهای مهم ایران مسجد بنا شد. فاتحان، بعد از فتح شهر، برای عبادت و اجتماع، مسجدی را بنا می‌کردند. شاید علت اصلی آنکه مساجد به شکل مراکز تعلیم درآمد، به علت تعلیم علوم شرعی بود و از آنجایی که وظیفه تعلیم و ارشاد مردم در زمان غیبت برعهده عالمان اسلام گذارده شده، می‌توان نمونه‌هایی از این تعلیم و ارشاد را در تاریخ جستجو کرد.

دلالت‌های تدریجی - درونی و فراصفوی به تشیع و هویت شیعی در دوران گذار

نگاهی به تاریخ تحولات فکر شیعی معلوم می‌کند (چنان که نظریه امام خمینی هم بر آن اشعار دارد) تکوین تفکر شیعی در ایران نه حاصل سلطنت صفوی که منبعث از انگیزه‌های درونی این مرام و سلوک از یکسو، اعتقاد به قرآن و وحی و نیز اعتقاد به نظام امامت شیعی بوده است. گو اینکه

می توان تفکری که علاقه تاریخی مردم ایران زمین به تشیع را از طریق علاقه ذاتی و حب به اهل بیت علیهم السلام از صدر اسلام تا تکوین ملیت شیعه نادیده می‌انگارد و چنین تأسیسی را صرفاً در سایه شمشیر افرادی چون شاه اسماعیل طبقه‌بندی می‌کند در قالب تفسیرهای شخصی و ایدئولوژیکی از این بخش تاریخ به شمار آورد؛ زیرا دولت صفویه به عنوان عامل کارگزار و سیاست‌گذار ملیت شیعی و رسمیت بخشیدن به تشیع در سرحدات ایران دانسته می‌شود، اما بر مبنای گواه تاریخی، تدریجی بودن این رویداد و نفوذ آرام تشیع در ایران از همان قرن اول هجری مطرح بوده است. از جمله اتفاقاتی که طی ۹ قرن، قبل از صفویه باعث فراگیری تشیع در ایران شد را می‌توان در طیف‌های زیر دسته‌بندی کرد:

۱. حضور سلمان ایرانی به‌عنوان صحابه با وفای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام؛
 ۲. تبعیض‌های بین عرب و عجم و آزدگی خاطر ایرانیان در دوره خلیفه دوم و در نتیجه تمایل به خط امامت به جای خط خلافت؛
 ۳. توجه ایرانیان به دو نوع قرائت از اسلام بعد از واقعه عاشورا به‌عنوان اسلام حسینی علیه السلام و اسلام یزیدی؛
 ۴. حضور ایرانیان به‌عنوان شاگردان امام صادق علیه السلام و تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام توسط آنها؛
 ۵. حضور امام رضا علیه السلام در خراسان؛
 ۶. حضور پرشمار امامزادگان در نواحی مختلف ایران به دلیل فرار از ظلم و ستم خلفای ستمگر؛
 ۷. تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام در دوره آل بویه و نشر کتب مهم شیعی در این عصر؛
 ۸. حضور علامه حلی به مدت ۱۰ سال در دستگاه ایلخانان و همچنین تلاش‌های خواجه نصیرالدین طوسی؛
 ۹. نفوذ تشیع در مناطق مرکزی ایران همچون قم، کاشان، آوه و سپس ری با مهاجرت برخی طوایف عرب شیعه؛
 ۱۰. فتح طبرستان به دست علویان و ایجاد حکومت‌های کوچک و بزرگ شیعی در آن منطقه.
- (بنگرید به: حسینیان، ۱۳۹۱: ۲۰۹ و ۲۹۱)

با نگاهی به مؤلفه‌های ده‌گانه یاد شده درمی‌یابیم که غالب مختصات گفته شده در نسبت با «تفکر»، «تبلیغ» و «آموزش» قابل شناسایی و دسته‌بندی است، شاید حضور سلمان در خانواده اهل بیت علیهم السلام، بازتاب امتزاج روح ایرانی با سلوک محمدی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام است؛ کما اینکه توجه عنصر ایرانی به باطن اسلام در نهضت کربلا و دوری از اسلام عاری از حقیقت در دستگاه بنی‌امیه

نیز بیانگر تداوم دریافت معنوی و باطنی ایرانیان است. حضور حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در خراسان و ایجاد یک قطب علمی - فرهنگی و آموزش در کنار حضرت از یک سو و کثرت حضور سادات و ذریه اهل بیت در نواحی مختلف ایران و نشر کتاب‌های مهم در دوره آل‌بویه معلوم می‌کند که اسلام شیعی در فرایندی طولانی مدت در جان و نهاد ایرانیان ریشه دوانیده و ربطی به روحانیت پرورش یافته نظام سلطانی صفویه ندارد؛ فرایندی که با نفوذ تشیع در مناطق مرکزی و شمالی ایران رونق گرفت. چنان که احمد کسروی هم می‌گوید: «ایران قبل از اسماعیل تقریباً شیعه بود.» (کسروی، بی‌تا: ۹۱ - ۸۹) و نهایتاً با تکاپوهای فکری و مدنی شخصیت‌هایی بزرگ مورد اشاره امام خمینی، نظایر علامه حلی و خواجه نصیر طوسی به مراحل نهایی نزدیک‌تر شد.

تکاپوهای آموزشی علما، کارگزاران و جریان‌های اجتماعی تشیع تعلیم بنیاد در

دوران گذار

تشیع به عنوان یک مذهب، همیشه در سرتاسر تاریخ اسلام، یک جریان بحث‌انگیز بوده است و این مسئله باعث به وجود آمدن سؤالات فراوانی در تاریخ اسلام شده است، از جمله اینکه چرا شیعه امامیه بعد از گذشت سال‌ها سکوت به صورت یک مذهب و یک دولت در دنیای اسلام به وجود آمده است؟ و یا وضعیت شیعه و تشیع قبل از صفویه به چه صورت بوده است؟ مذهب تشیع دارای تاریخی طولانی از کامیابی‌ها و ناکامی‌ها است که البته ناکامی‌های بیشتر از کامیابی‌هایش بوده است؛ زیرا هرگز نتوانسته بود نظریه و الگوی امامت امت را تمام و کمال از دست رهبران سنی خارج کند. تاریخ سیاسی شیعه از زمان تولد به صورت یک جریان معرفتی و یک جریان پویای سیاسی تا رسمی شدن این مذهب در ایران قرن نهم، یکی از طولانی‌ترین و پرجاذبه‌ترین فصل‌های تاریخ ایران و اسلام است. از این‌رو رسمیت بخشیدن تشیع و استقرار حکومتی که در ظاهر با باورهای مسلط در قلمرویی وسیع و پر جمعیت همخوانی نداشت، به دست نهاد سلطنت منطقی نمی‌نماید؛ زیرا باید به این نکته مهم توجه داشت که استقرار و نفوذ یک مذهب در میان یک قوم و ملت امری دفعی نیست، بلکه به صورت تدریجی اتفاق می‌افتد و چه‌بسا برای این رویداد نتوان در قامت یک پروژه اجباری به دنبال تعیین تاریخ و زمان خاص و معینی بود؛ چون روشن است که اگر یک ایدئولوژی با اجبار دستگاه حاکم بر مردم یک کشور مسلط شود و با جان و روح آن مردمان متحد نگردد؛ نمی‌توان انتظار داشت که ملیت، هویت و تشخص یک ملت را بر آن استوار کرد، مثال کنونی چنین واقعه‌ای تحمیل ایدئولوژی مارکسیسم و الحاد بر برخی جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی سابق بود که لاجرم پس

از هفتاد سال مجدداً توانست الحاد را به حاشیه براند، کما اینکه امام خمینی که خود یکی از نظریه‌پردازان بزرگ انقلاب از طریق تحوّل درونی و آموزش های فرهنگی و هویتی است و استقرار نظام شیعی در ایران را نیز با این رویکرد تبیین می‌کند، در پیام تاریخی خود به میخائیل گورباچف به برخی از این امریتهای غیرمؤثر در نظام‌سازی اشاره کرده و می‌گوید:

آقای گورباچف!

وقتی از گل‌دسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال بانگ الله اکبر و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت ﷺ به گوش رسید، تمامی طرف‌داران اسلام ناب محمدی ﷺ را از شوق به گریه انداخت، لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یکسره افسانه می‌دانند.

جناب آقای گورباچف!

باید به حقیقت رو آورد؛ مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خدا است؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید، مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۲۲۶ - ۲۲۰)

چهبسا در تحقیقات مندرج در برخی متون تاریخی حول ترویج و گسترش تفکر شیعی در ایران صرفاً به بعضی رخدادها و وقایع تاریخی از حیث ذکر آغاز و پایان نهضت‌ها، دولت‌ها و تاریخ رجال مؤثر آن دوره پرداخته شده، اما با کمی دقت در برخی از شواهد تاریخی و ارزیابی آنها می‌توان به بنیادها و ریشه‌های غیرسیاسی آنها پی برد و آن متغیرها را ذیل مؤلفه‌های معرفت‌بخش تقسیم‌بندی کرد.

دولت علویان طبرستان را می‌توان از اولین حکومت‌های شیعه ایران نامید. در قرن سوم و چهارم هجری با برقراری حکومت علویان طبرستان به رهبری حاکمانی چون حسن بن زید، محمد بن زید علوی، حسن به علی اطروش، حسن بن قاسم داعی ... و پس از آن با حکومت آل‌بویه، شیعیان توانستند تا حدودی قدرت سیاسی را در دست بگیرند. مادلونگ درباره‌ی گرایش مذهب حسن بن زید

می‌گوید: «در سیاست مذهبی خود، به گونه‌ای رسمی، آداب و شریعت شیعه و کلام معتزلی را رواج داد.» (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۴۳) در دوره ناصر کبیر (م. ۳۰۴ ق) مدرسه‌ای در اواخر قرن سوم هجری در آمل دایر گشت. ناصر کبیر با فعالیت‌های فرهنگی و تربیت شاگردان و فرستادن آنها به مناطق مختلف و ساختن مساجد به تبلیغ اسلام در آن منطقه پرداخت. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۶ / ۴۸۱) همچنین داعی صغیر (م. ۳۱۶ ق) در همین شهر مدرسی تأسیس کرد و خود پس از تثبیت حکومت بر طبرستان و دیلم، نظم خاصی به کارهای خویش داد. وی یک روز را به نشر علم فقه و آداب شریعت و قضاوت بین مردم مشغول بود. (اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۸۴) وجود این مدارس در زمان حکومت شیعی علویان خود از جمله شواهد پشتیبان نظریه امام خمینی در تعلیمی - ارشادی بودن هویت شیعی به‌شمار می‌آید.

آل‌بویه از جمله نخستین دولت‌های قدرتمند شیعه است که از سال ۳۲۸ تا ۴۴۶ ق، بیش از یک قرن توانست در مقابل حکومت عباسی عرض اندام کرده و خود دستگاهی سیاسی - معرفتی برپا کند. در این دوره سیاست تعلیمی و ارشاد محور تشیع رونق گسترده‌ای دارد، چنان که معزالدوله دیلمی از رهبران آل‌بویه در مسائل فقهی و حکومتی خود از ابن جنید اسکافی - از علمای طراز اول شیعه امامیه آن دوره - کمک فکری دریافت می‌کرد. (خضری، ۱۳۸۵: ۶۸) چنان که مشاهده می‌شود، در این دولت، وفق نظریه امام خمینی، حاکم و دولتمرد از عالمان شیعی اثر می‌گیرد، کما اینکه وجود مناسبات و ارتباطات گرم و صمیمی بین رکن الدوله دیلمی با شیخ صدوق این عالم بزرگ شیعه نیز تصدیق‌کننده این بیان است و گفته می‌شود بعد از موفقیت شیخ مفید در مناظره‌ای که با قاضی عبدالجبار معتزلی داشت، عضد الدوله خوشحال شد و به شیخ مفید هدایایی اعطا کرد. (خوانساری، بی تا: ۶ / ۱۵۹) و زمانی که شیخ مفید در بستر بیماری افتاد عضدالدوله شخصاً به عیادت وی شتافت. (یافتی، ۱۴۱۳: ۳ / ۲۲) همچنین از نظر فرهنگی به دلیل اینکه بیشتر حاکمان آل‌بویه، خود از اهل علم و دوستدار آن بودند، نه تنها به علمای شیعه بلکه به همه علمای اسلام و حتی غیرمسلمانان توجه خاص می‌نمودند و زمینه‌های رشد و توسعه آنان را فراهم می‌کردند.

مناظرات علمی شیخ صدوق با دیگران - که رکن الدوله درباره مسائل کلامی و به خصوص موضوع غیبت امام زمان علیه السلام ترتیب می‌داد - حاکی از این پشتیبانی و رابطه تعلیمی امرای آل‌بویه و علمای امامیه است. (شوشتری، ۱۳۷۷: ۱ / ۴۶۲ - ۴۵۶) تا جایی که ابن مسکویه از اوضاع به وجود آمده به «زنده شدن علم» تعبیر کرده است. (خضری، ۱۳۸۵: ۸۱) رشد کتاب و کتابخانه و تأسیس رصدخانه‌ها از جمله این خدمات علمی و فرهنگی است که در سایه تفکر شیعی حاکم بر حاکمان آل‌بویه انجام گرفت. از جمله دارالعلم شاپوربن اردشیر، وزیر شیعی بهاءالدوله که در محله شیعه‌نشین

کرخ بغداد تأسیس و کتاب‌های زیادی در آن گردآوری شد و اوقافی نیز برای آن مشخص گردید. (خضری، ۱۳۸۵: ۳۰۵) در طول دوران خاندان آل بویه، شخصیت‌های علمی و برجسته‌ای با تمام توان در مقابل هجوم‌های فرهنگی و شبهات کلامی، فقهی ایفای نقش می‌کردند، ضمن اینکه در این مقاطع، کتبی نظیر *تهذیب الاحکام*، *استبصار*، *کافی* و *من لایحضره الفقیه* توسط علمایی چون، کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی به رشته تحریر درآمد. روح تتبع و تفکر در طی تاریخ تکوین فکر شیعی تا دوره گذار به ملیت شیعی در عصر صفوی تداوم یافت؛ لذا نباید از نظر دور داشت که قرن چهارم تا نیمه اول قرن پنجم دوران شکوفایی علوم شیعه است و علمای بزرگ این دوره چون شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی، قواعد مذهب جعفری را انتشار دادند و طالبان و دانش دوستان را به تعالیم علوم شیعی دعوت کردند. «فعالیت گسترده شیخ صدوق در ری و خراسان برای نفوذ تشیع اثناعشری با توجه به شیوع تسنن در آن منطقه می‌تواند حاکی از فلسفه دعوت رکن الدوله از شیخ صدوق به عنوان عالم امامی باشد تا بدین وسیله، آل بویه در مقابل سامانیان دست به یک مبارزه فرهنگی بزنند.» (همو، ۱۳۸۸: ۶۶) اما برغم اینکه آل بویه مدتی بر بغداد تسلط داشتند، نتوانستند تشیع را به عنوان دین رسمی حکومت اعلام کنند، چنان که تا قبل از سال ۳۵۲ هجری، قوانین و احکام مربوط به اهل سنت شدیداً اجرا می‌شد و در این دوران شیعیان حتی برای تبلیغ و ترویج مذهب خود حق اجتماع علنی نداشتند و محافل آنها به صورت پنهانی و زیرزمینی انجام می‌گرفت، اما این گفتمان مسلط، رفته رفته با پویایی و زایش معرفتی معارف شیعی کم فروغ گردید و در این میان عالمان شیعه همیشه در طول تاریخ نقش مهمی را در ترویج و تبیین مذهب تشیع داشته و ذیل نقش تعلیم و تربیتی خویش موجب زدودن استیلای گفتمان مسلط و رقیب گردیدند.

اجمالاً بررسی‌ها حاکی از آن است که در دوران علویان و آل بویه، بدون وجود زور و اجبار نهادهای سلطانی و حاکمیتی و تنها با کمک علمای بزرگ و نه با اجبار یا خواست حاکمان مذهب تشیع ترویج و گسترش یافته است. علما با حضور در کلاس‌ها و برقراری مناظره‌ها و نوشتن کتب، در تعلیم و آموزش حاکمان و مردم تلاش نموده‌اند که پر واضح است این تلاش‌ها در گسترش تشیع در بین مناطق مختلف ایران موفق و مؤثر بوده است.

با هجوم هولاکوخان در سال ۶۵۶ ق به بغداد و کشته شدن المستعصم بالله و سقوط خلافت عباسیان و حضور و ظهور علمایی چون خواجه نصیرالدین طوسی و سید بن طاووس و علامه حلّی از یک سو و تسامح مذهبی مغولان از سوی دیگر، گرایش ایرانیان به تشیع روزبه‌روز بیشتر و عمیق‌تر شد. «به تدریج و با گذشت زمان؛ مغولان با فرهنگ اسلامی آشنا شدند، ایلخانان مغول اسلام را پذیرفتند، با پذیرش اسلام، در برابر دو گرایش تسنن و تشیع قرار گرفتند. نخستین ایلخان مغول /

هولاکوخان بر مذهب شرک باقی ماند. اما در اطراف او از عالمان شیعه فراوان بودند.» (جعفریان، ۱۳۹۰: ۶۹۱) از سویی دیگر پدیده سلطنت ایلخانان مسلمان که از دوره غازان خان در سال ۶۹۴ ق شروع و تا سال ۷۵۶ ق ادامه داشت. خود، اهمیت نظریه امام خمینی را به خصوص درباره خواجه نصیر دوصد چندان می‌کند. بدین ترتیب با گرایش غازان خان به تشیع، فضای بهتری برای فعالیت علمای شیعه به وجود آمد. پرواضح است این گرایش‌ها به دلیل سنخیت تفکر شیعی با فطرت آدمی و جذابیت این مذهب بوده است. اما اولین ظهور رسمی تشیع در ایران را شاید بتوان به دوره سلطان محمد خدابنده نسبت داد، زمانی که برای مدت کوتاهی در آخرین دهه قرن هفتم مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی دولت ایلخانان معرفی شد. در همین دوره در تاریخ نقل شده که محمد خدابنده در پایان رساله خود، شیعه شدن را امری اختیاری می‌داند و نسبت به کسانی که این مذهب را اختیار نکنند، اجبار روا نمی‌دارد. (رحیم لو، ۱۳۵۲: ۱۰۶)

تشیع سلطان محمد خدابنده نقطه عطفی در تاریخ تشیع ایران بود. او پس از شیعه شدن دستور داد علاوه بر تغییر خطبه به روش ائمه بدون ذکر نام خلفا و ضرب سکه به نام ائمه علیهم‌السلام، جمله «حی علی خیر العمل» نیز در اذان اضافه شود؛ (شوشتری، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۶۱) اقدامات و نمادهایی که بی‌نیاز از کاربست قوای قهریه است و نوعی «تبلیغ»، «تربیت» و «ارشاد» محسوب می‌گردد. علاوه بر این «اولجایتو برای اشاعه عقاید شیعه امر داد که پیشوایان این مذهب را از اطراف جلب کنند و مدارس خصوصی برای تعلیم اصول و عقاید فرقه شیعه ترتیب دهند. چنان که در جنب گنبد سلطانیه، مدرسه‌ای درست شد که شصت نفر معلم و مدرس در آنجا به این کار اشتغال داشتند و دویست نفر شاگرد در آنجا به آموختن عقاید مذهب شیعه سر می‌کردند.» (اقبال آشتیانی و عاقلی، ۱۳۷۸: ۴۵۲) وی همچنین دستور داد مدرسه‌ای از کرباس^۱ درست کردند که همیشه همراه سلطان بود. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۳۲۷) در این مدارس سیار علمای مذاهب مختلف، مجالس مباحثه و مناظره و تدریس داشتند و در فضای فرهنگی پدید آمده، علمای شیعه به‌ویژه علامه حلی با اقتدار به ترویج و نشر فرهنگ تشیع می‌پرداختند.

پرسش اساسی درباره این مقطع زمانی که خود مؤید بخش اعظمی از پیش‌فرض‌های این پژوهش می‌باشد، این است که با توجه به ویژگی‌ها و خلق و خوی مغولی که به عنوان فرهنگ مهاجم حکمرانی می‌نمود، چگونه فکر شیعی توانست روح خشونت و درندگی را به مراتب انسانی و بعضاً معنوی متبدل و متحول نموده و ارتقا بخشد؟ نقش علامه حلی در فرایند تکوین تشیع

۱. مبنی بر صحت این گزارش تاریخی، مقصود از این مدرسه، چیزی شبیه چادرهای مسافرتی می‌تواند باشد که سیار بوده و همواره همراه سلطان.

«ارشادمحور»، نقشی با اهمیت است؛ به گونه‌ای که قدرت فکر و گفتار و کتب او توانست پیکره سلطنت ایلخانان را در مقطع حکومت الجایتو با تحول اساسی مواجه کند، چه اینکه عامل اصلی گرایش سلطان الجایتو به تشیع را می‌توان تلاش علما و صاحب منصبان شیعی دانست که در میان آنها علامه حلّی نقش بسزایی داشت. اقدام علامه حلّی در تألیف چند کتاب در زمینه امامت و اهدای آنها به اولجایتو نشان از تلاش این فقیه شیعه در تعلیم و ارشاد این حاکم ایلخانی دارد. لذا باید اذعان کرد علمایی چون خواجه نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ ق)، جمال‌الدین حسین بن مطهر حلّی (م. ۷۲۶ ق) و پسرش مولانا فخرالدین محمد بن جمال‌الدین (م. ۷۷۱ ق) در عصر مغول، عامل عمده‌ای در ترویج تشیع بین مردم و مغولان بودند و به‌نوعی راه پیشرفت‌های بعدی را در دوره صفویه آماده کردند.

علاوه بر علمای شیعه، صوفیان و عباران نیز نقش ویژه‌ای در گسترش تشیع داشتند. تصوف یکی از جریان‌های مهم اجتماعی و سیاسی تاریخ جهان اسلام است که در قرن ششم و هفتم هجری به اوج خود رسید و نقش مهمی در تحولات اجتماعی ایفا کرد. صوفیان به دلیل نفوذی که بین مردم این دوره داشتند، در مقابل جنایت و غارت مغولان پناهگاه مردم بوده تا آنها را از این رنج‌ها و مصیبت‌ها حفظ کنند. نارضایتی از حکومت‌ها باعث توجه بیشتر مردم به رهبران صوفی شده، به همین سبب آنها با دوری از صحنه سیاست، سبب نشر آموزه‌های شیعه در این طریقت‌ها گردیدند. بدین طریق بحران‌ها اجتماعی باعث رشد بیشتر طریقت‌ها و رشد آنها باعث پیشرفت تشیع می‌شد. در عهد مغولان به‌خصوص در اواخر دوره آنها نفوذ صوفیه و خانقاه‌ها گسترش بیشتری پیدا کرد، گو اینکه صوفیان با محبت اهل بیت علیهم‌السلام زمینه ترویج و گسترش دوستی اهل بیت علیهم‌السلام را فراهم آوردند و این دوستی سبب پیوند محکم تشیع و تصوف شد؛ نکته‌ای که شاید زمینه رسمی شدن تشیع در دوره صفویه را به آن ارجاع داد.

چنان‌که گفته می‌شود اساس کار سید حیدر آملی پیوند تشیع و اندیشه‌های عرفانی ابن‌عربی بود، چه اینکه وی در کتاب *جامع الاسرار* کوشیده تا تصوف را با تشیع پیوند دهد و یکسانی مشرب تصوف و مذهب شیعه امامی را با یکدیگر ثابت کند. (جعفریان، ۱۳۹۰: ۷۶۲) به عنوان مثال یکی از شیوخ صوفیه در اواخر سال‌های حکومت ابوسعید (آخرین ایلخان مغول) در خراسان به مبارزه با ایلخانان ظالم پرداخت. به علاوه اینکه در این دوره، از ابزارهایی که باعث تبلیغ و ترویج سلوک شیعی شد، می‌توان به سخنرانی‌هایی که بر پایه وعظ و ارشاد مردم بود، نام برد. تشیع «تعلیم بنیاد» به واقع، شهر به شهر و محله به محله با مردم و علاقه‌مندان به معارف حقیقت‌محور، ارتباط برقرار کرد. «شیخ خلیفه مازندرانی» برخلاف شیوخ دیگر که گوشه‌گیر بودند، در مسائل اجتماعی و سیاسی دخالت کرده و نظر خود را بیان می‌داشت. او در سبزواری که در آن زمان کانون اصلی تشیع دوازده

امامی بود، به وعظ و ارشاد مردم می‌پرداخت و تنها راه رهایی را مبارزه با ستم می‌دانست. پس از «شیخ خلیفه» شاگرد او، «شیخ حسن جوری» به مبارزه ادامه داد و شهر به شهر مردم را با مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی‌شان آگاه می‌کرد. (خضری، ۱۳۸۵: ۱۲۲) «خواجه علی مؤید»، یکی از امیران سربردار برای ترویج مذهب تشیع، مسئله مهدویت و انتظار ظهور حضرت علیه السلام را مطرح کرده و تلاش کرد با برپایی حرکتی نمادین؛ یعنی آماده نگه داشتن اسب زین کرده هر صبحگاه و شامگاه توسط شیعیان در مدخل شهر به مردم یادآور شود که هر صبحگاه و شامگاه باید به یاد امام زمان علیه السلام بود؛ گو اینکه می‌توان گفت وجود «طلب» و «اراده» از ویژگی‌های تعلیم و تعلم در عرفان شیعی است، ضمن اینکه او همچنین با فقیه برجسته، شمس‌الدین محمد مکی، معروف به شهید اول در جبل عامل مکاتبه‌ای کرد و از وی دعوت نمود تا ایشان به ایران عزیمت نمایند. شهید اول هم در پاسخ، کتاب فقهی *اللمعه الدمشقیه* را برای شیعیان خراسان نوشت تا بدان عمل کنند. «برخی از امیران سربردار در دوران حکومت خود، به ترویج مذهب شیعه و مناقب ائمه علیهم السلام و ضرب سکه به نام دوازده امام علیهم السلام پرداختند. آنها در تعظیم و تقویت دانشمندان و سادات، تلاش کردند و مسائل شرعی و دینی را به علمای دین ارجاع می‌دادند». (همو، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

با بررسی‌های انجام شده شاید بتوان ادعا کرد که قریب به دو سده طول کشید تا خانقاه شیخ صفی بتواند طی یک فرایند از مرز تصوف گذشته و به تشیع امامیه وارد گردد، لذا رخداد تاریخی که در سال‌های پایانی قرن نهم هجری اتفاق افتاد، نتیجه تلاش‌های بی‌وقفه و شبانه روزی علمای بزرگی است که در تعلیم و تبلیغ مذهب شیعه به منصفه ظهور رسیده است و چنان که پیداست، مهم‌ترین عناصر بسط فکر شیعی در گذار ایران به اقتدار صفوی، اقدامات «پیشا سلطنت صفوی» است که عموماً مبتنی بر آموزش از طریق وعظ، کتابت و سخنرانان سیار بوده است.

از تشیع تعلیم بنیاد تا ملیت شیعی صفوی

صفویه و سیاست‌گذاری‌های پسینی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، حکومت صفویه اولین حکومت شیعی در ایران نبود. پیش از صفویه صرف نظر از دولت‌هایی همچون آل بویه، حکومت‌های متعددی چون علویان و سربرداران (با ساختاری غیر سلطنتی و به اسم تشیع) در جامعه پا گرفته بود و این خود بیانگر این است که جامعه پیش از صفویه مستعد تشکیل حکومت شیعی بوده و حکومت صفویه یگانه عامل رسمیت تشیع نبوده است، بلکه خود نیز بخشی از نتایج سیاست‌های تعلیمی - ارشادی در طی ادوار است و موفقیت تشیع تنها از قدرت صفویان نیست، بلکه از جاذبه ذاتی خود مذهب می‌باشد. مبنی بر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت

که دولت و سلطنت صفوی خود محصول یک فرایند تاریخی است که تدریجاً و با ابزارهایی آموزشی و تعلیمی شکل گرفته بود. صفویه توانست مصالح و مواد تکوین‌دهنده هویت شیعی را که ضمن درونی بودن مبتنی بر طلب و اراده مردمان نیز بوده است، در سرحدات ایران سیاست‌گذاری کرده و هویت را از حالت تکثر و پراکندگی در شکلی وحدت‌آمیز مهندسی نماید؛ دولت ایرانی استوار شده بر مذهب شیعی از همین جا شروع می‌شود. «شکل‌گیری این هویت جمعی و ملی نه در تقابل با جهان تسنن بود و نه معلول احساس خطر از حکومت‌های سنی مذهب؛ زیرا در اوان ظهور صفویه، چنین خطری نه از جانب عثمانی‌ها و نه از طرف ازبک‌ها، آنها را تهدید نمی‌کرد. اما با اقتدار یافتن صفویه و رسمیت یافتن تشیع، عثمانی‌ها و ازبک‌ها، احساس خطر کردند و دست به اقداماتی علیه جامعه جدید التأسیس زدند. برخلاف آنچه رایج است، در علت گرایش مردم به صفویان و تشیع، نه فقط هیچ‌گونه خطری از جانب قدرت‌های سنی مذهب احساس نمی‌شد، بلکه جاذبه‌های زندگی جدیدی که نهضت صفویه نوید می‌داد، تعیین‌کننده بود. اجتهاد و آزادی تفقه در شیعه، مساوات و برابری عمومی که عقیده و مشی قزلباشان اولیه بود و تساهل سیاسی که در تحکیم قدرت صفوی سابقه داشت، نشان از شروع زندگی و سیاستی جدید بود. به این ترتیب، درک جدیدی از قدرت پدید آمده بود که به تنظیم رابطه واقع‌بینانه با همه قدرت‌های موجود در جهان می‌انديشید». (فتح اللہی، ۱۳۹۱: ۱۰۸ - ۱۰۷)

تشیع تعلیم بنیاد و تحول در آیین خانقاه و تصوف

گرایش صفویان به تشیع تا قبل از تشکیل دولت شیعی صرف نظر از نزدیکی آموزه‌های شافعی که آنها بدان معتقد بودند، متأثر از رواج مذهب تشیع و شرایط جامعه آن زمان بوده است و نکته مهم این است که حرکت سیاسی شیعه روز به روز گسترش می‌یافت و شیوخ طریقت اردبیل نیز بخشی از این حرکت را تشکیل می‌دادند. صفویان نام خود را از جدّ خانواده خود صفی‌الدین گرفته‌اند. شیخ صفی در عصر ایلخانان مغول به طاعت و کرامت صوفیانه در تمام آذربایجان و گیلان و در نواحی اطراف شهرت داشت. ارادت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به شیخ صفی تا حدی بود که همه ساله مخارج سفر خانقاه به اردبیل را ارسال داشته و به مأموران دولت در تکریم و احترام به شیخ سفارش می‌نمود. شیخ صفی‌الدین داماد شیخ زاهد گیلانی از مشایخ و زهاد بزرگ در عصر ایلخانان در گیلان و دیلمان و آذربایجان و سرزمین‌های شیعه‌نشین بود. پس از شیخ زاهد، شیخ صفی جانشین او شد. خاندان شیخ صفی، از خاندان‌های متنفذ صوفی بودند و مرام خاندان شیخ صفی در عین تصوف، گرایشات شیعی هم داشت و کم‌کم به سیاست گروید و «حرکتی شیخی - شیعی» را در همان قرن هشتم پایه‌گذاری کرد. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۱۴) رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید:

شیخ صفی‌الدین اردبیلی برخلاف آنچه که بعضی گمان می‌کنند، یک صوفی مسلک از قبیل آنچه که ادعا می‌شود، نبود. یک عالم، یک عارف، یک مفسر و یک محدث بود. آن‌گونه که مرحوم علامه مجلسی - بنابر آنچه از او نقل کرده‌اند - ذکر می‌کند، شیخ صفی‌الدین اردبیلی در ردیف سید بن طاووس و ابن‌فهد حلی - علمای فقیه و در عین حال عارف - قرار داشت. در کنار علامه حلی در دستگاه شاه خدابنده توانستند جوانه‌های شیعه را در قرن هفتم و هشتم در این کشور به وجود آورند و پایه فقهی و متین و استدلال آن را در حوزه‌های علمیه رایج کنند. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹)

به همین ترتیب بعد از شیخ صفی، شیخ صدرالدین و سپس خواجه علی (سیاه پوش) به جانشینی برگزیده شدند. تیمور در سال ۸۰۴ هجری پس از پیروزی در آسیای صغیر به زاویه خواجه علی رفت و او را ملاقات کرد. این ملاقات تأثیر فراوانی بر تیمور گذاشت و فوراً دستور داد اردبیل و کلیه دهات و قصبات به خاندان صوفی منتقل شود. بعد از خواجه علی، ابراهیم (شیخ شاه) رهبری طریقت صوفی را به دست گرفت و آرامشی که در دوره ابراهیم به وجود آمده بود، با آمدن شیخ جنید به اوج خود رسید. در زمان شیخ جنید آشکارا مذهب شیعه و لزوم جهاد با کفار تبلیغ می‌شد و در زمان او طریقت صفویه به یک نهضت سیاسی - نظامی تبدیل شد. بعد از کشته شدن شیخ جنید در معرکه، شیخ حیدر به جانشینی او انتخاب شد. حیدر نیز چون پدرش هم قدرت معنوی و هم قدرت دنیوی را به کار گرفت، او تعصب بیشتری به مذهب شیعه داشت و فرقه حیدریه را پایه‌گذاری کرد. از سویی دیگر پس از مرگ شیخ حیدر و ظهور شاه اسماعیل، تحولات جدیدی در حال شکل‌گیری بود، او در لاهیجان در میان پیروان و مریدانش که غالباً از غلات هم بودند، پرورش یافت و تحت تعلیم شمس‌الدین لاهیجی عالم برجسته شیعه، زبان فارسی، عربی، قرآن، مبانی و اصول شیعه امامیه را فراگرفت.

مرجعیت عالمان و کارگزاری حاکمان در تعلیم هویت شیعی

شاه اسماعیل با تکیه بر نفوذ حدوداً دویست ساله اجدادش و پشتیبانی هواداران بی‌شمار در ایران که از سال‌ها قبل فرهنگ شیعی را - اگرچه در شکل غالی آن - پذیرفته بودند، توانست مذهب شیعه را رسمی اعلام کند. او در ابتدای جلوس خود در تبریز دستور داد تا نام دوازده امام را در خطبه بخوانند و تعدادی جوانان قزلباش مسلح نیز ایستاده بودند تا در صورت اعتراض، مخالفان را از پای درآورند. این کار شاه نوعی زهره چشم گرفتن از مخالفان بود، اما در ادامه هیچ جنبش مسلحانه‌ای نه در تبریز و نه در نقاط دیگر صورت نگرفت، ضمن اینکه در طی سال‌ها جنگ بین صفویان و عثمانی‌ها هیچ

اقدامی در حمایت از عثمانی در داخل ثبت نشده است. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۲۱ - ۲۰) «اصرار شاه اسماعیل در رواج مذهب شیعه، با دشواری چندانی روبه‌رو نشد. این درست است که او تهدیدات فراوانی کرد، اما در عمل بسیاری از مردم به طور آرام و طبیعی شیعه شدند. حتی تا زمان شاه عباس هنوز این حرکت تدریجی ادامه داشت، به طوری که در دو منطقه سرخه‌سمنان سنگ‌نبشته‌هایی از شاه عباس است که اگر کسی شیعه شود، از مالیات معاف خواهد شد.» (همان: ۲۷) باید توجه داشت این سیاست، قسمتی از سیاست‌گذاری مبتنی بر جنگ روانی است که در دوره مابعد‌گذار و برای استوارسازی ملیت بر هویت اتخاذ می‌شد. اما باید دانست که حتی زمانی که صفویه پایتخت خود را به قزوین منتقل کردند، گزارشی مبنی بر اجبار بر تغییر مردم قزوین از تسنن به تشیع دیده نمی‌شود و شاه طهماسب با کمک و راهنمایی علما، کار تبلیغاتی را در قزوین شروع کرد و باعث تغییر مذهب مردم این شهر شد. (همان: ۲۲) در دوران صفویه با تبلیغ و تلاش مستمر عالمان شیعی، تشیع از وضعیت فرهنگی دوران گذار به صورت مذهب رسمی واحد در آمد. چنان که در برخی موارد مانند هرات که شاه اسماعیل از مشی محقق کرکی در تشکیل مجالس مناظره و مباحث علمی تخطی کرد و به زور تمسک جست، در اندیشه مذهبی مردم آن منطقه تغییری ایجاد نگردید که این خود مؤید فرضیه پژوهش پیش روی می‌باشد.

از جمله کارهای مهم این دوره، دعوت از علمای شیعه جهان اسلام و به‌خصوص منطقه جبل عامل برای مهاجرت به ایران بود که از زمان شاه اسماعیل آغاز شده و در زمان شاه طهماسب به اوج خود رسید. اولین کسی که به دعوت شاه اسماعیل پاسخ داد، محقق کرکی بود. شاه اسماعیل افزون بر ارتش از روحانیون و مبلغان شیعه به کمال، استفاده برد تا مذهب شیعه را گسترش دهد و روحانیون شیعه در دربار شاهان صفوی از ارج و منزلت بالایی برخوردار بودند. با دعوت از عالمان شیعه از جهان اسلام و توجه و حمایت ویژه از آنها، علمای شیعه ستون و محور حرکت فرهنگی - شیعی در دوره صفویه قرار گرفته و به این واسطه نهضت فرهنگی به راه افتاد. دعوت شاه اسماعیل و دیگر شاهان صفوی از عالمان بزرگ شیعه خود دلیل بر برتری عالمان نسبت به حاکمان است و شاهی بر تداوم سیاست تعلیم بنیاد بودن و ارشاد محوری این مذهب در دوران صفوی. «ناگفته نماند که همراهی علما با دولت صفوی، یک نیاز ضروری برای دفاع از تشیع بود، لذا این عده با حضور در حیطه قدرت قزلباش‌ها، از راه گسترش اندیشه‌های شیعی و عمق بخشیدن به آن، نقش اساسی را در کنترل قدرت موجود و پیشگیری از انحرافات بیشتری که خطر آنها وجود داشت، ایفا کردند.» (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۸۸) شاه اسماعیل برای نظارت بر گسترش تشیع و اشاعه آن، مقامی به نام «صدر» به وجود آورد، اما صدر به عنوان رئیس نهاد مذهب از اهمیت بالایی برخوردار بود و وظیفه اصلی آن این بود که با

هدایت و تسریع در تبلیغ تشیع و نه تبلیغ سلطان باعث برقراری یکپارچگی عقیدتی شود. قاضی نصرالله زیتونی از علمای دوره شاه اسماعیل در تبریز در ترویج و اشاعه فرهنگ شیعه بسیار پرتلاش بود و در مدارس شهر تبریز علم کلام و فقه را تدریس می‌کرد.

از همان دوره، نوشتن کتاب‌هایی به زبان ساده برای فهم عموم مردم شروع شد و علما با فرستادن این کتاب‌های ساده به شهرهای کوچک و بزرگ و ساختن مدارس مذهبی مردم را به خواندن این کتاب‌ها تشویق می‌کردند. در همین جا باید اذعان کرد نهاد سلطانی نیز در بسیاری از دوران سلطنت صفوی خود تحت امر و استیلای نهاد علمی و روحانی و آموزشی عالمان و مریبان دین بود، گو اینکه گفته می‌شود در دوره شاه طهماسب، چون محقق ثانی در قزوین به خدمت شاه رسید، شاه به او گفت: «تو از من به پادشاهی سزاوارتری؛ زیرا تو نایب الامامی و من از عاملان تو و در اجرای امر و نهی تو آماده‌ام». (خوانساری، بی‌تا: ۳۶۱)

به نظر می‌رسد که شاه طهماسب بیش از دیگر شاهان صفوی در گسترش و اشاعه تشیع و نهادینه کردن مبانی عقیدتی آن تلاش کرده است. او با هدف گسترش و تحکیم مبانی تشیع، فقهای بسیاری را از سرزمین‌های عربی به ایران دعوت کرد، کما اینکه «دوره شاه طهماسب صفوی را عصر طلایی مهاجران جبل عامل می‌دانند.» (فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۸۹) فقهای مذکور نفوذ زیادی در دربار صفویان پیدا کردند و با فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود نقش مؤثری در تکوین هویت ملی تشیع در ایران داشتند، مدارس و تأسیسات مذهبی متعددی در جهت بست هویت ملی شیعه در کشور به وجود آوردند و نسل جدیدی از علما و متفکران شیعه در آن پرورش یافتند، از جمله علامه محمدباقر مجلسی در دوره شاه سلیمان صفوی به عنوان عالم برجسته و شیخ الاسلام اصفهان تعیین گردید. برگزاری مراسم عزاداری و روضه‌خوانی برای شهدای کربلا و دیگر ائمه علیهم‌السلام و جشن‌های مذهبی با شکوه در شهرهای مختلف از جمله فعالیت‌های این دوره است که موجب اشاعه فرهنگ شیعه شد و همچنین به امور اماکن مذهبی و زیارتگاه‌های شیعه توجه بسیار می‌شد و مقابر امامان و امامزادگان مورد بازسازی و مرمت قرار می‌گرفت.

به علاوه فرهنگ وقف مورد توجه قرار گرفت امروزه بر کسی پوشیده نیست که محرم و صفر جزو آیین‌های معرفت‌زای تشیع است که در ایران زمین از دیرباز نقشی فرهنگی ایفا نموده و بر بسط و تعمیق وحدت و همبستگی و محبت و تعاون و تأسیس دسته‌های خیریه و عام‌المنفعه جایگاهی رفیع دارد. مکتب‌خانه‌ها از جمله مراکز تعلیم و تربیت در زمان صفویه است که جزو اولین مراکز آموزشی شهرها به حساب می‌آید، هر کدام از این مکتب‌خانه‌ها تحت نظر فردی بنام «ملا» اداره می‌شد، از سویی دیگر مساجد علاوه بر محل عبادت بودن، گاهی به عنوان مدرسه برای آموزش و فراگیری حروف الفبا، قرائت

قرآن و دیوان حافظ و بوستان و گلستان سعدی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

از دیگر مراکز آموزشی، حوزه‌های علمیه بودند که وظیفه آموزش علوم را در سطح عالی برعهده داشتند. کنش و سیاستی که برخی از جهانگردان اروپایی آن را با دانشکده‌های جامعه خود مقایسه می‌کردند. احداث مدارس در دوره شکوفایی عصر صفویه؛ یعنی زمان شاه عباس اول به بعد اوج گرفت، حتی دوره ضعف صفویه هم با دوره اوج و شکوفایی ساخت مدارس همراه بود. در این دوره گرایش اصلی مدارس علمی شیعه مکتب عقل‌گرا بود و به‌ویژه فلسفه بسیار مورد توجه بود. شاید علت توجه به تعلیم و تربیت توسط شاهان صفوی را این دانست که آنها به این حقیقت پی برده بودند که زور و شمشیر بهترین راهکار تغییر مذهب نیست و برای ترویج بنیادی تشیع به وسیله‌ای دیگر نیاز است که به‌عنوان نهادی تأثیرگذار مورد توجه قرار گیرد، لذا این دوره یکی از بهترین دوره‌ها در حمایت از علمای علوم اسلامی و به‌خصوص فلاسفه است و این دوره از نظر اهتمام به علوم دینی و توجه به وضعیت علما و رونق مدارس از بهترین دوران عصر صفوی است. «شاهان صفوی به همان میزانی که در ترویج تشیع تلاش می‌کردند، در ایجاد مدارس و بسترهای مناسب برای آموزش دانش‌های مذهبی نیز می‌کوشیدند.» (ولایتی، ۱۳۸۴: ۳۴۴) در دوره صفوی، تأسیس مدارس به‌عنوان مهم‌ترین مرکز آموزش همواره مورد توجه شاهان صفوی بوده است.

در شهرها از جمله شیراز، مشهد، اصفهان مدارس زیادی با حمایت‌های شاه و درباریان و صاحب منصبان ساخته شد. در این مدارس تمام علوم اسلامی و از جمله فلسفه و حکمت تدریس می‌شد. در برخی از مدارس، ابزار نجومی هم به چشم می‌خورد و بسیاری از مدارس دارای کتابخانه بودند. کتابخانه‌های این دوره هم از لحاظ تنوع و کثرت کتاب‌ها به‌خصوص کتاب‌های فلسفی و فقهی بسیار پر اهمیت بودند. از جمله کتابخانه‌های مهم این دوره کتابخانه «شیخ بهایی» و کتابخانه «ملا عبدالله شوشتری» و کتابخانه «آقا حسین خوانساری» است. رایگان بودن تحصیل در این دوره این امکان را برای تمام افراد جامعه فراهم کرده بود تا از آموزش مناسب استفاده کنند. همچنین ساخت حجره‌ها در درون مدارس و فراهم نمودن خوابگاه، باعث جذب طلبه‌های مستعد بی‌شماری از نقاط مختلف شد و علمای بزرگی چون شیخ بهایی، میرداماد و مجلسی ظهور کردند. این علما با حضور خود در دربار شاهان صفوی به تعلیم و ارشاد و ترویج مذهب تشیع می‌پرداختند. پر واضح است که آنان برای مال‌اندوزی و جاه‌طلبی وارد دربار نمی‌شدند چنان‌که دستگاه‌ها را متأثر از آنها می‌بینیم نه آنها را متأثر از دستگاه حکومت، موضوع مهمی که حضرت امام خمینی با ردّ برخی شبهات در این باره به تبیین آن پرداخته و می‌گوید: «اما قضیه خواجه نصیر و امثال خواجه نصیر را؛ شما می‌دانید این را که خواجه نصیر که در این دستگاه‌ها وارد می‌شد، نمی‌رفت وزارت کند؛ می‌رفت

آنها را آدم کند. نمی‌رفت که برای اینکه در تحت نفوذ آنها باشد ... خواجه نصیر که رفت در دنبال هلاکو و امثال آنها، لکن نه برای اینکه وزارت بکند، نه برای اینکه برای خودش یک چیزی درست کند، او رفت آنجا برای اینکه آنها را مهار کند؛ و آن قدری که قدرت داشته باشد خدمت بکند به عالم اسلام و خدمت به الوهیت بکند و امثال او، مثل محقق ثانی، مثل مرحوم مجلسی و امثال اینهایی که {...}». (امام خمینی، بی تا: ۸ / ۴۴۱ - ۴۳۳)

در تعبیری مهم تر: امام خمینی در نسبت سنجی بین دستگاه سلطانی و سلوک آخوندی با ذکر نام مرحوم علامه مجلسی معتقد است که صفویه در اثر تکاپوی فکری امثال مرحوم علامه مجلسی به آخوند متبدل و متحول شده است. «مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد؛ نه خودش را صفویه کرد! آنها را کشاند توی مدرسه و توی علم و توی دانش و اینها - تا آن اندازه‌ای که البته توانستند...» (همان: ۴۳۷) پرواضح است «آخوند» در فرهنگ اسلامی - ایرانی حاوی یک بار معنایی از حیث واژگانی و اصطلاحی است و بیش از اینکه مبتنا یافته بر اجبار و یا تفتیش عقاید و انگیزاسیون باشد، مبتنی بر فرهیختگی و دانشمندی است. به نظر می‌رسد انتساب و اطلاق «آخوند کردن صفویه» توسط مرحوم مجلسی، از همین منظر اتفاق افتاده و بیانگر نوعی تبدل و تحول فرهنگی - آموزشی در خُلق و خوی صفوی بوده که اساس و مبنای سؤال و مفروض مقاله از آن گرفته شده و با ادله پشتیبان تاریخی اثبات گردید.

وجود علمایی چون شیخ بهایی، میرداماد، ملا عبدالله شوشتری اصفهانی، ملا محمدتقی مجلسی و فرزندشان محمدباقر، ملا محسن فیض کاشانی و ده‌ها عالم و متفکر شیعی دیگر در این دوره توانست حرکتی را که محقق کرکی و شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی و دیگر علما در اولین سده عمر سیاسی صفویان بنیان گذاشته بودند، تبیین شده و ادامه یابد. اگرچه این علما اغلب متهم به همکاری با حاکمان جائر و فاسق شدند، این کار فقط برای تحکیم قدرت حکومت شیعی آن زمان بوده است. لذا باید دانست «اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند، سلاطین، اطرافیان آقایان بودند. الان هم حجره شاه سلطان حسین در چهارباغ اصفهان، در مدرسه چهار باغ اصفهان، الان هم حجره‌اش هست. اینها او را کشاندنش تو {ی} حجره نه اینکه او اینها را کشیده است دنبال خودش. اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند، نباید یک کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی و محقق ثانی نمی‌دانم شیخ بهائی باینها روابط داشتند و می‌رفتند سراغ اینها، همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که اینها مانده بودند برای جاه و - عرض می‌کنم - عزت و احتیاج داشتند به اینکه شاه سلطان حسین و شاه عباس به آنها عنایتی بکنند! این حرف‌ها نبوده در کار. آنها گذشت کردند؛ یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند برای اینکه این

مذهب را به وسیله آنها، به دست آنها {ترویج کنند}...» (همان: ۳ / ۲۴۰) موضوع مهمی که در اینجا قابل طرح است، اینکه رویکرد تعلیمی - ارشادی از چنان ظرفیتی در دوره صفویه برخوردار بوده که توانسته «شاه را به مدارس دینی کشانده» و او را تا اندازه‌ای به هویت و تشخیص فرهنگی نیازمند کرده که شخص شاه را صاحب حجره‌ای در مدرسه چهارباغ نماید. این ملاحظه مهم، دو نکته اساسی و مبنایی را درباره تشیع تعلیم بنیاد و ملیت شیعی ارشاد محور به اثبات می‌رساند:

نخست اینکه علما که محور تشیع تعلیم بنیاد هستند، خود در روزگارشان در تولید قدرت و اقتدار مرجعیت نقش داشته‌اند؛ زیرا، شاه صفوی که باید علی‌الظاهر قدرت علی‌الطلاق در زمانه خویش باشد، خود مقهور قدرت علمی و معنوی مراکز آموزشی است.

دوم اینکه اسناد حاضر خود بیانگر عزت نفس عالمانی است که بعضاً متهم به سازش و رفع حوائج خویش در تعامل با نهاد سلطانی شده‌اند، ضمن اینکه اساساً طرح گذار جامعه صوفی ایرانی به شریعت صفوی و از این مرحله به جامعه فقهی به‌طور طبیعی توانست مرجعیت قدرت را از نهاد سلطانی به نهاد علمی و معنوی متبدل و متحول کند؛ به گونه‌ای که شاه اگر عالم به دانش دینی نباشد با عوام مردم هیچ فرقی نخواهد داشت. «جامعه فقهی طرحی بود که در مقابل جامعه صوفیانه و برای پرکردن چنین شکافی ارائه شد. پیروزی نهضت اصولیین به رهبری مرحوم وحید بهبهانی در مقابل اخباریان، به تعبیری به کرسی نشاندن جامعه فقهی در مقابل جامعه صوفی بود. جامعه‌ای که هر کسی در آن باید مجتهد و یا مقلد باشد و حتی حاکم نیز نمی‌تواند از رابطه اجتهاد و تقلیدی و فقهاتی برکنار بماند. حاکمان مانند دوره صفوی، قداستی ندارند و اگر مجتهد نباشند، در مقابل شریعت همچون عوام جامعه باید مقلد باشند.» (فتح‌اللهی، ۱۳۹۱: ۱۰۳) ذبیح‌الله صفا امتزاج هویت شیعی و ملیت سیاسی در ایران عصر صفوی را به خوبی مورد توجه و تبیین قرار داده است: «اگر با قیام شاه اسماعیل صفوی و رسمی کردن تشیع، گونه‌ای از تشخیص ملی در ایران حاصل نمی‌شد، غلبه عثمانیان در عهد گسترش متصرفات آنان بر ایران و پذیرفته شدن آن در کمال سهولت، استبعادی نداشت، و ارزش قیام مذکور و نیز تأثیر رسمیت تشیع در ایجاد نوعی از پیوند ملی میان ایرانیان از همین جا معلوم می‌شود.

اگر از دید تاریخی ایران معاصر به موضع بنگریم، دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است: نخست، ایجاد ملتی واحد با مسئولیتی واحد در برابر مهاجمان و دشمنان، و نیز در مقابل سرکشان و عاصیان بر حکومت مرکزی. دوم، ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص که بدان شناخته شده و به خاطر دفاع از همان مذهب، دشواری‌های بزرگ را در برابر هجوم‌های دو دولت نیرومند شرقی و غربی تحمل کرده است. در این مورد مذهب رسمی شیعه دوازده امام همان کاری را انجام می‌داد که اکنون ایدئولوژی‌های سیاسی در تشکیل حکومت‌های ملی می‌کنند.» (همان: ۱۱۸)

پر واضح است تعلیم بنیاد یعلمی و آموزشی «فکر شیعی» امری متقدم بر اعلام موجودیت «ملیت شیعی» است گو اینکه وقتی منابع معرفتی تشیع با صورتی آموزشی - فرهنگی از سوی عالمان دینی و روشی‌های تربیتی به گفتمانی مسلط تبدیل شد صفویه در اقدامی «متأخر» این استلای تعلیمی - فرهنگی را صورتی رسمی بخشید.

با بررسی شواهد تاریخی به خصوص افکار و عقاید شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس درمی‌یابیم که نهاد سلطنت بیشتر معلول فرایند نظریه امام خمینی در تشیع تعلیم بنیاد است که عالمان دینی سکان‌دار آن بوده اند، گو اینکه شاید این عبارات شاه طهماسب مؤید این نکته باشد که سلطنت و قدرت بیش از سایر مردمان تحت تعلیم قرار داشته است.

سپاس بی‌قیاس حضرت پادشاهی را سزاست که دولت خسروان مظفر و منصور به تأیید اوست و رفعت منزلت پادشاهان روزگار به مرحمت و شفقت حمایت او و این طبقه را از کل افراد انسان به عنایت خاص مخصوص و ممتاز بود و در میان امثال و قران به مزید شوکت و حشمت و ازدیاد جاه و دولت بلندپایه سرافراز فرمود تا اسباب و مقدمات وقایع نظام مقاصد عالم که صلاح و سلامت همه در آن است ترتیب و تمهید نمایند.

نتیجه

با بررسی‌های انجام شده می‌توان مدعی شد که قریب به دو سده طول کشید تا خانقاه شیخ صفی بتواند طی یک فرایند از مرز تصوف گذشته و به تشیع امامیه وارد گردد و لذا رخداد تاریخی که در سال‌های پایانی قرن نهم هجری اتفاق افتاد، نتیجه تلاش‌های بی‌وقفه و شبانه‌روزی علمای بزرگی است که در تعلیم و تبلیغ مذهب شیعه به منصب ظهور رسیده است. کما اینکه ملاحظه می‌شود مهم‌ترین عناصر بسط فکر شیعی در گذار ایران به اقتدار صفوی، اقدامات «پیشا سلطنت صفوی» است که عموماً مبتنی بر آموزش از طریق وعظ، کتابت و سخنرانان سیار بوده است. همچنین معلوم گردید که نهاد سلطنت خود محصول نهاد روحانیت در تولید فکر و هویت شیعه است، لذا نباید به صرف همراهی برخی علمای اعلام با نهاد سلطانی به این نتیجه رسید که روحانیت مقهور و توجیه‌گر آن بوده، بلکه باید توجه داشت که حضور عالمان دینی در سلطنت صفوی، تداوم سیاست‌های پیشا صفویه علما در بسط و تعمیق سیاست تعلیمی تشیع بود؛ سیاستی آموزشی که در پناه دوگانه تفکر شیعی با حقیقت درونی انسان و روح حقیقت‌جویی مردمان ایران سبب تولید و بسط تفکر شیعی شده بود که در یک نقشه کلی دیدگاه امام خمینی در سیاست‌گذاری تعلیمی - ارشادی هویت و ملیت شیعی در ایران را تأیید نماید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار الفکر.
۳. اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن، ۱۳۶۶، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران، پدیده.
۴. اعوانی، غلامرضا، ۱۳۸۶، «معنای سیاست مُدُن در ملاصدرا»، *مجموعه مقالات فلسفه سیاسی در حکمت ملاصدرا*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۵. اقبال آشتیانی، عباس و باقر عاقلی، ۱۳۷۸، *تاریخ ایران پس از اسلام*، تهران، نشر نامک، چ ۱.
۶. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۷۸، *تاریخ مغول*، تهران، انتشارات نگاه، چ ۱.
۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۹، *صحیفه امام*، ج ۲۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. پارسادوست، منوچهر، ۱۳۷۱، *شاه اسماعیل اول*، تهران، انتشار، چ ۳.
۹. پژوهش از دانشگاه کمبریج، ۱۳۹۱، *تاریخ ایران (دوره صفویه)*، تهران، جامی، چ ۶.
۱۰. جعفریان، رسول، ۱۳۹۰، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران، نشر علم، چ ۴.
۱۱. جعفریان، رسول، ۱۳۹۱، *حیات فکری - سیاسی امامان شیعه*، تهران، نشر علم، چ ۲.
۱۲. جعفریان، رسول، ۱۳۹۲، *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، ج ۲ - ۱، تهران، نشر علم، چ ۲.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۲، *آوای توحید*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۳.
۱۴. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۹۱، *چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۵.
۱۵. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۷۹/۰۵/۳، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
۱۶. خضری، احمدرضا و جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۵، *تاریخ تشیع (۲) دولت‌ها و خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲.
۱۷. خضری، احمدرضا و جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۸، *تاریخ تشیع (۱) دوره حضور امامان معصوم علیهم‌السلام*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۶.
۱۸. خوانساری، میرزا محمدباقر، بی تا، *روضات الجنات*، ج ۷ - ۱، قم، اسماعیلیان.
۱۹. خوانساری، میرزا محمدباقر، بی تا، *روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان.

۲۰. رحیم لو، یوسف، ۱۳۵۲، رساله «فوائد اولجایتو»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۰۶.
۲۱. زیدان، جرجی، ۱۳۸۹، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱۳.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۱، شیعه (مجموعه مذاکرات با پروفسور هانری کربن)، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب چ ۴.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۲، شیعه در اسلام، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ ۱۱.
۲۴. عبدی بیگ، خواجه زین العابدین علی نویدی شیرازی، ۱۳۶۹، تکملة الاخبار، تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ ق، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران.
۲۵. فتح اللهی، محمدعلی، ۱۳۹۱، شکل‌گیری ملیت ایرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱.
۲۶. فرهانی منفرد، مهدی، بی تا، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران، بی جا، بی نا.
۲۷. قاضی، نورالله شوشتری، ۱۳۷۷، مجالس المؤمنین، ج ۲ - ۱، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۲۸. کسروی، احمد، بی تا، شیخ صفی و تبارش، تهران، فردوس.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، بی نا.
۳۰. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سرری، تهران، اساطیر.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۲ ق، بحارالانوار، تحقیق و تعلیق سید جواد علوی، تهران، دارالکتب اسلامیه.
۳۲. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، ۱۳۸۴، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ ۴.
۳۳. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۹۰، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲ - ۱، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، چ ۵.
۳۴. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۹۲، نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲ - ۱، تهران، امیرکبیر، چ ۱۱.
۳۵. یافعی، عبد الله بن اسعد بن علی، ۱۴۱۳ ق، مرآة الجنان و عبرة الیقظان، قاهره، دارالکتب اسلامیه.

